



نوشته از بصیر دهباز

گروه طالبان در یک قدمی کوچنیدن های اجباری و ایجاد اردوگاه های کار اجباری طرح یک بحث مهم

نویسنده در یکی از مقالات اخیر خویش تحت عنوان « تراژیدی افغانستان در چنبره مثلث دروغ ، انکار و گریز از واقعیت ها » طالبان را دروغگو، غیر قابل اعتماد تعریف نموده که آنها با وعده های دروغین، فریب و اغوا همان سیاست های سالهای ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱ را دوباره بر مردم تحمیل و عملی میسازد.

طالبان در دوره اول کشتار و اعدام های بیشمار صحرائی خویش را در سال ۱۹۹۶ م از سپین بولدک آغاز و تا دروازه های کابل ادامه دادند. تطبیق پالیسی طالبی تحت رهبری و مدیریت مستقیم دستگاه استخبارات پاکستانی شکل داده شدند که تعداد زیاد آنها با لاری های پاکستانی وارد قندهار شدند. در همان وقت اوراق تبلیغی بخش میگردند که گویا شاه سابق را دوباره در تخت شاهی مینشانند. اما حین تسلط بر اولین منطقه داخل افغانستان به حلق آویز کردن ها و سر بریدن ها آغاز نمودند. این مالا های محصول مدرسه های پاکستانی در اولین اقدامات شان چهره های صاحب نفوذ قومی را ترور و به مرمی بستند، مکاتب را بروی دختران بستند، بزرگترین جنایات جنگی و ضد بشری را در ولایات شمال افغانستان انجام دادند، سیاست تک گروهی، تک قومی و تک مذهبی را عملی نمودند، کلتور و فرهنگ اصیل افغانی را با نفوذ زبان اردو و کلدار پاکستانی تحت فشار و به نابودی سوق دادند. و بلاخره تقویم تاریخی هجری شمسی را به هجری قمری تبدیل نمودند، آموزش علوم را در حد اقل قرار دادند و زیر نام ثقافت اسلامی، سیاست ضد ترقی و تمدن انسانی کاپی شده از مدرسه های پاکستان را در نهاد های علمی و آموزشی مسلط ساخته ، بلاخره آموزش دختران و کار زنان را حرام ساختند. تا توانستند مردم را توسط اداره جهنمی خشن و انسان ستیز «امر بالامعرف» تحت فشار های جسمی و روانی قرار دادند. خانواده ها در داخل منازل شان مصئون نبودند و صد ها موارد دیگر. اکنون این همان طالبان اند که در تمام ابعاد عین سیاست را تکرار و در عمل پیاده مینمایند. ولی یک تفاوت که اکنون در وجود این ملاکراسی قرون اوسطائی دیده میشود که با مهارت های آموخته شده و دیکته شده از پروژه استخبارات آمریکائی و آی اس آی پاکستان، دروغ میگویند، انکار و کتمان از ارتکاب جرایم شان مینمایند و فریب و تدویر را پیشه خود ساخته اند. طالبان با مهارت خاص وقت کمائی میکنند و با سیاست های تک قومی ، زیر نام شریعت ، حتی لبان تعداد از روشنفکران ما را دوخته، قلم های شان را خشکانیده و صدا های شان را خموش ساخته اند، فقط در یک جمله: خشن ترین دیکتاتوری مبتنی بر نفرت قومی زبانی و مذهبی و تحمیل سیاست تبعیضی در برابر مردمان شهری و گروه های دیگر اتنیگی و مذهبی که دارد در یک قدمی کوچ دادن های

اجباری و ایجاد اردوگاه های کار اجباری قرار دارند. طالبان با وضاحت با تمدن، فرهنگ، قانون، روشنگری، اندیشه ملی و ایجاد یک کشور با وحدت ملی گره خورده با اهداف، کلتور، فرهنگ ملی و آینده مساوی الحقوق یک کشور کثیر القومی در سیتز اند و با آن کینه ورزی مینمایند.

پس بجا است که یکبار دیگر به تعداد از روشنفکران خطاب نمایم:

- به آنانکه چپ اشاره میدهند و طالبی میانیدهند.
- به آنانکه میگویند: باید به طالبان وقت داده شود همه چیز تغییر میکند.
- به آنانکه از وحدت ملی خلقهای زحمتکش افغانستان!!! حرف میزنند ولی به شکلی در برابر برخورد های تعصب آمیز و تک گروهی و تک قومی طالبان لب از لب شور نمیدهند.
- به آنانکه به بهانه و عنوان تجاران قوم و زبان، دلالتان معامله گران سیاسی در برابر منافع و حقوق حقه تمام ملت کثیر القومی افغانستان ماهرانه حرف میزنند و حرف میفروشند.
- به آنان که هنوز در فکر نصیحت های پدران به طالبان اند و در بخاطر امید های کاذب در دنیای فانتازی خویش زنده گی مینمایند.

در حالیکه:

- بیشترین، یا بهتر بگوئیم اکثریت قاطع طالبان تحت حمایت استخبارات پاکستان و در تداوم پروژه استخبارات ایالات متحده در شکل مجدد تروریسم القاعده و داعش و همچنان باز کردن میدان مصئون فعالیت های گروه های تروریستی پاکستانی در داخل افغانستان، در پالیسی سازی جنگی و تروریستی مصروف اند.
- طالبان بعد از تسلط بر ارگ با مهارت خاص و با شیوه استخباراتی منبعث از استخبارات پاکستانی وعده کردند که: داکتر جلالی در رأس حکومت قرار میگیرد، مردم ساده دل باور کردند، گفتند: حکومت فراگیر در حالت شکل گیری است، مذاکرات با شخصیت ها جریان دارد، ولی تعینات در سطح والی های طالبی، وزارت خانه ها، معینیت ها و تعداد دیگر کرسی های کلیدی بین مولوی ها و آخند ها، آنهم اکثرن از یک گروه قومی و مذهبی تعیین گردیدند.
- گفتند: در وزارت ها افراد متخصص به کار های شان ادامه میدهند ولی در عوض سبکدوشی های گروهی و بر بنیاد سیاست تک گروهی و تک قومی و روپوش «همکاری با دشمنان اسلام» و در نظر نگرفتن خصوصیت کثیر القومی افغانستان تعیین و تقسیم کادر ها عملی گردید،
- شنیده شد که گویا قانون اساسی سال ۱۳۴۳ زمان شاهی با بعضی تعدیلات دوباره موقتین نافذ میگردد، ولی در عوض هر روز با فرامین و تطبیق فتوا های ملا ها هرگونه حقوق مردم پامال و در عمل سیاست تبعیض و تطبیق سیاست خشن بر علیه زنان، دختران و جوانان، تحصیل کرده ها، فعالان مدنی، ژورنالستان تا سطح زندانی کردن ها، لت و کوب فاقد احساس و وجدان انسانی با دره و کیبل تطبیق میگردد،
- تحت عنوان مدافع و حمایت از ناموس مردم، همه روزه ناموس مردم مورد تجاوز و اهانت قرار میگیرد. طالبان حین پالیدن خانه بخانه حتی صندوق های لباس زنان و دختران را یکه یکه باز نموده میبینند و حتی میخندند. این چنین عمل بدون شک تعرض خلاف اخلاق، شرافت و غیرت افغانی در برابر خانواده و حریم شخصی و خانواده گی تلقی میگردد،

- طالبان اعلام نمودند که عفو عمومی بر سراسر کشور قابل تطبیق و تمام نظامیان و کارمندان دولت سابق مصئون اند ولی طالبان در مناطق مختلف کشور صد ها نظامی را حتی در پیش چشم زن و فرزندانشان تیر باران نموده اند. اکنون دستگاه استخبارات طالبان در اعمال شان مشابهت با دستگاه کام حفیظ الله امین و گشتاپوی آلمان نازی دارند.
- طالبان اخیرن همه مردم را دلگرم گویا جلسه مهم کابینه در قندهار نموده و اشاره بر تغییرات بزرگ در حکومت دادند، ولی محصول این جلسه سه روزه که با موجودیت رئیس استخبارات پاکستان ، تدویر یافت، پالیسی طالبان سختگیرانه ترشد، مکاتب دخترانه بسته و تقویم عنعنوی و تاریخی کشور با تقویم عربی مبدل گردید. همان بیرق سه رنگ که همه آنرا مایه غرور وهویت خویش میدانستند، پائین و بیرق سفید «میان سیاه» طالبی بر فراز شهر ، چهره شهر را غم آلود ساخت و دهن تعداد از روشنفکران که امید با طالبان بسته بودند، باز مانده و اکنون خود و فکر واهی و خوشباوری خویش را یکبار دیگر با ارزیابی و بازبینی میدهند.
- طالبان ماه ها زنان و دختران را وعده وقت گل نی دادند که گویا دختران حق تحصیل دارند ولی باز کردن مکاتب دختران یک ساعت قبل از باز شدن دوباره به آینده « الغیب عند الله» موکول گردید.
- طالبان هر روز انسانهای جامعه را زیر نام خلاف قانون تحت فشار قرار میدهند ، در حالیکه قانونی وجود ندارد و یا قوانین در سیاه چالهای طالبی در بند قرار دارند. شریعت طالبی در افغانستان در قریه تا قریه و از منطقه تا منطقه و از شهر تا یه ده عقب افتاده در تفاوت، استثنا و تبعیض تطبیق میگردند. در جای چهار ملای ، کم فهم از حق و حقوق انسان، فتوای ساده صادر میکند و در جای دیگر انسانها با یک صدای « وای گفتن» از جانب استخبارات دستگیر، شکنجه شده با دره و کیبل و با دست و پای شکسته رها میگردد و یا به بهانه به رکبار گلوله بسته میشود.

اکنون چند سوال را باید مطرح نمود که:

- آیا در موقف محافظه کارانه و خموشی در برابر سیاست طالبان قرار گرفت و بر تمام جنایات و اهداف تک قومی و تک گروهی و در « یک خلاصه» حفظ و تداوم و تحمیل عقب مانده ترین سطح کلتور و فرهنگ که نمودی از عقب مانده گی در سطح یک قریه دور افتاده از تمدن و ترقی است و آنهم تحت نام شریعت و کلتورافغانی و ملی!!!! قرار گرفت ؟ و در یک آب در حال گندیده شدن شنا نمود ؟ ویا طالبان را با یک جمع بزرگ و بر بنیاد تحول طلبی، ترقی خواهی، اندیشه ملی و وطنپرستانه ، وفاق ملی جامعه کثیر القومی ، محکوم نموده ، آنها را عاری از شایسته گی قرار داشتن در هرم سیاسی یک کشور با کثرت اتنیکی، و خصوصیات فرهنگی دانسته و در یک صف واحد ضد طالب و اندیشه طالبانیزم قرار گرفت.؟
- آیا از سیاست تبعیضی طالبان که یک بخش بزرگ مردم افغانستان را در سیاست رسمی خویش و از عقب میکروفون های تلویزیون کولابی ، مغل و مهاجر خطاب میکنند و حتی با نام مهاجر اجساد کشته شده گان را با نفرت و اهانت از پا کش کرده انتقال میدهند، لب سکوت انتخاب نمود؟
- آیا میتوان بر چنین جرم ضد انسانی لب، زبان و قلم بست؟ یا اینکه نباید در زیر سایه تعصب آلود و معامله گر چند دزد، تجار و دلالان دین و زبان و قوم در برار تعرض و توهین مردم کشورخموشی اختیار نمود.؟
- آیا در برابر ایجاد زندان های مخفی طالبان که صد ها انسان را ، صرفن بر اساس تعلیق قومی و منطوقوی ، بدون کدام سند الزام و بدون یک پروسه عدلی و قضائی دربند نگهدارند ، خموش بمانیم و نظاره گر جنایات باشیم و یا بخاطر دفاع از اساسات حقوق انسان و بخاطر آن حقوق که ما برای خود آرزو میکنیم، طالب را بخاطر اعمالش محکوم نمائیم. در یک صف ؛بخاطر وطن واحد، مردم مظلوم ، بر اساس افغانستان شمول و نجات وطن قرار گیرم و در برابر یک گروه که شرم جامعه ملی و جامعه بین المللی است ،قرار گرفته اندیشه، عمل و صدای خویش را با هم یکی سازیم و طالب و اندیشه طالبی را افشا و به مردم معرفی نمائیم. بلی طالب را با اندیشه عقب گرایانه، ضد انسانی ، ضد

تمدن که محصول و منبعث از سیستم مذهبی دیوبندی طراز پاکستانی است که با تاریخ، تمدن و فرهنگ پر افتخار تاریخی ما در تقابل و دشمنی آشتی ناپذیر قرار دارد، افشا و معرفی نمود.

- آیا میتوان تنها به پشتون بودن و پشتونیزم و یا تاجیک بودن و تاجیکیزم و یا ترک تباری و هزارستانی ملت سازی کرد؟ با حساس بودن شرایط کنونی جامعه ما آیا ضروری بنظر نمیرسد که:

- احساس پشتون بودن و پشتونوالی را برای پشتون های افغانستان گذاشت و بحیث یک حق داشتن کلتور شان مورد پذیرش و احترام قرار داد و همچنان تاجیک و احساس تاجیک بودن و داشتن حق افتخار به کلتور و ادبیات چندین هزار ساله شان احترام نمود و به حق رشد و انکشاف همان کلتور و فرهنگ مردمان تمکین نمود که آنان در آن بزرگ شده و بخشی هویت شان را تشکیل میدهد. به همین ترتیب این حق مشابه را باید به هزاره ها، ازبک ها و سایر اقوام کشور نیز قایل شد و با من برآوردی های جنجال برانگیز و بدون نتیجه، بر حکم وطن و ملت واحد مان، خدا حافظی نمود.

از نظر نویسنده شرایط و اوضاع جگرخراش وطن و مظلومیت مردم کشور در زیر کتک، ساطور، قنداق، به رگبار بستن مرمی و کیبل هر روز متحمل رنج های بیکران اند، وظیفه هر روشنفکر روشنگر، وطن دوست و مدعیان وفاق و اتحاد ملی این است که باید همه قلم ها، صدا ها و اندیشه ها را نه در خموشی و یا تخریب ذات البینی گروهی بلکه در افشای و معرفی طالب و طالبانیزم، انسان ستیزی طالب، نفرت و اندیشه عقبگرایانه طالب در برابر مدنیت و زنده گی مدنی و هم چنان ضد انسان و انسانیت و بلاخره دنیای کوچک و پر از تعصب و سیاست تبعیضی شان متمرکز گردند.

پیشناید، تحریف و به بیراهه کشانیدن با مسایل و تمایلات قومی و زبانی، غربال کردن حوادث تاریخی که اکثریت آنها تاریخ رنج ها و درد های متداوم و مظلومیت در زیر ساطور شاهان مستبد، چیزی دیگری نبوده است که نمیتوان آنرا تنها از زوایای قومی به بررسی و نتیجه گیری گرفت، روشنفکران روشنگر و روشنضمیر را از به بحث کشانیدن موضوعات بزرگ و کلان ملی برای امروز و آفردای ملت، بطرف مسایل ذوقی و در بند کشیدن آنان در دنیای کوچک فانتازی، چنگ به تخیل و انحراف میکشاند.

چند پیشنهاد به روشنفکران که خود را مدعی حب وطن و مردم مظلوم کشور میدانند:

- در بحث های میان گروهی، انترنتی و دیگر امکانات دنیای وسیع مجازی بحث جنجال بر انگیز و بدون نتیجه « من چه میخواهم » را به سمت « من چه میتوانم برای نظر جمعی قدمی بگذارم » سمت دهی نمود.

- نباید بدین تخیل و فانتازی فکر کرد که گذشته ها همه بدون عارضه و نقص بوده و همه گذشته ها الگوی بدون قید و شرط برای امروز و فردای کشور اند. نباید وقت طلایی را صرف جر و بحث های بدون نتیجه تاریخ شاهان گذشته ساخت یکی را اسطوره زمان معرفی نمود خود را از شناخت ضرورت های کنونی و ادای مسئولیت تاریخی برای امروز و فردا ها دور نگه داشت. انسان متمدن و با مسئولیت نباید در عقب فاکت ها قرار داشته باشد، بل باهمراه با فاکت های روز و اکتویل ضرورت و شعار روز را دریابد و با دیگران به بحث و تبادل باید رفت و طراح ایده های نو باید بود.

من لازم میدانم دو مثال و دیدگاهم را در مورد مطرح نمایم. امید است خواننده مرا به این و آن لینک و ارتباط ندهند بلکه هدف مرا خوبتر درک نمایند.

تعداد از روشنفکران ما در سالهای اخیر بالای شاهان گذشته و تقسیمات جغرافیای صد ها سال و هزاران سال قبل بحث های طولانی و خسته کن را، از زوایای مبتنی بر تمایلات قومی و تبصره ها و به بررسی های خودی گرفته اند و یا گروه های سیاسی که هر روز کوچک و کوچک تر میشوند و در یک منجلا ب معادله جذری دست و پا میزنند،

در سی سال بحث اتحاد ها و وحدت ها آنها را بیشتر به قطب بندی ها و انشعابات مواجه ساخته است. سی سال در پی آن چیزی که به اصل نرسید و لی روز تا روز از اصل دور ماندند .

یا اینکه : بحث های جدلی در مورد شاه امان الله و عبدالرحمن خان که یکی بدون شک شاه ظالم ، دیکتاتور و خون آشام بوده است. عبدالرحمن خان با بر پا کردن کله منار ها قدرت مرکزی را ایجاد نمود. شاه عبدالرحمن خان را نباید بحیث یک پشتون ظالم محکوم کرد و یا از او یک قهرمان پشتون تبار ساخت بلکه او با سیاست خون آشامش قدرت را به نفع خودش حفظ نمود. او یک انسان یا فرد دیکتاتور بوده است که تعداد از پشتونهای راکه با او مخالفت داشتند، نیز نیست و نابود نموده است. به عین شکل شاه امان الله را نباید سمبول یک « پشتون تبار » به تعریف گرفت و از همان زوایا به تعریف و تمجید گرفت. البته سیستم میراثی شاهی چنین بوده است که سلطنت خانواده سدو زائی و محمد زائی بصورت ارثی بلاخره به شاه امان الله رسید ولی شاه امان الله را باید سمبول ترقی خواهی ، تجدد و مشروطیت دانست . فکر ترقی خواهی وی محصول شرایط زمان مبارزات ضد استعمار در هند، انقلاب در روسیه و مدرنیسم زمان اتاترک و در بعد داخلی تحت نفوذ ایده های آزادیخواهان و مشروطه خواهان کشور بوده است که در صفوف آن منورین و مبارزین پشتون، تاجیک هزاره و اقوام مختلفه قرار داشته اند و این افتخار را هیچگاهی نباید در انحصار این یا آن تلقی نمود، هم چنان که نباید با روحیه ضد پشتونی همه کارنامه های شاه امان الله و حلقه تجدد پسند، مشروطه خواه و آزادی خواه او را به هیچ گرفت. شاه امان الله سمبول ترقی خواهی، قانونیت، مشروطیت، آزادی زن و آغاز یک مدنیت و مدرنیسم بود که توسط افکار و اهداف طالبی های یک قرن پیش محکوم به شکست گردید .

نویسنده بدین آرزو و هدف بدین نوشته پایان میبخشد که زمان زمان نجات وطن با گره زدن همه توانائی ها اعم از اندیشه، قلم و صدا برای ملت کثیر القومی ، حقوق انسانی و مدنی ، انتخاب ترقی و تمدن در عصر کنونی با هم گره زد و معرفی طالب و اندیشه طالبیزم را بحیث یک سمبول و روش تبعیض قومی زبانی و مذهبی و عقب مانده ترین، خشن ترین و غیر انسانی ترین سیاست زیر نام شریعت اسلامی افشا و معرفی نمود و در برابر آن باید از زنده گی با حرمت انسانی دفاع نمود و در این خواست شرافت مندانه و عدالتمندانه هیچگونه تمایز ، تفاوت و استثنا را مجال نفوذ داد.

پایان

با حرمت